



نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم

«مقر جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که در حوادث سیاسی - نظامی با بعد بین‌المللی توجه هدایت‌کنندگان جریان‌ات مزبور را بخود جلب می‌کند. ایران هم دارای پتانسیلها و قابلیتها ژئوپلیتیکی است که در سیاست بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد و هم واجد قابلیت ژئواستراتژیک است که در هر عملیات نظامی در مقیاس قاره‌ای، میان قاره‌ای و جهانی، نظر استراتژیستهای نظامی و فرماندهان عالی جنگ را بخود جلب می‌کند و به عبارتی یکی از عناصر و اجزای استراتژی را تشکیل می‌دهد».

در جنگهای جهانی نیمه اول قرن بیستم ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و پتانسیل کاربردی فضای آن در صحنه‌های عملیات، مورد توجه خاص طرفین جنگ قرار گرفت و در هر دو مورد موضع بیطرفی ایران از سوی دولتهای درگیر در جنگ نادیده گرفته شد و سرزمین ایران به اشغال نظامی آنها درآمد و در جهت اهداف نظامی و عملیات سرنوشت‌ساز مورد بهره‌برداری قرار گرفت. بطوریکه در جریان جنگ جهانی دوم، از سوی متفقین به ایران عنوان پل پیروزی داده شد.

در جنگ جهانی دوم اعتبار ژئواستراتژیک ایران ریشه در قابلیت دسترسی آن داشت. این قابلیت در ارتباط با عوامل عمده‌ای نظیر، جبهه روسیه، سرزمین هند، منابع نفتی جنوب و خلیج فارس، محور ژئواستراتژیک بریتانیا - هندوستان و غیره معنی پیدا می‌کرد. از اینرو هر یک از طرفین جنگ - دول محور و متفقین - طرز تلقی و انگاره‌های ژئواستراتژیکی خاصی نسبت به

ایران داشتند که در دگرگونی الگوی موازنه قوا تعیین‌کننده بود. بر همین اساس متفقین فرصت فراهم شده را غنیمت شمرده، نسبت به اشغال نظامی ایران اقدام کردند. آنها توانستند ایران را از دسترسی دول محور برای کاربری علیه خود دور نگاهدارند، علاوه بر آن، پتانسیل ارتباطی ایران را برای تقویت جبهه روسیه علیه دول محور مورد بهره‌برداری قرار دادند.

این مقاله درصدد تبیین قابلیت‌ها و نقش ژئواستراتژیک ایران از منظر دول محور و دول متفق بوده، سپس به ارزیابی کارکرد ارتباطی ایران در جنگ جهانی دوم به سود متفقین در مقایسه با گزینه‌های ارتباطی دیگر پرداخته و نقش ژئواستراتژیک ایران را در ارتباط با پیروزی متفقین مورد بحث قرار می‌دهد.

مقر جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که حوادث سیاسی - نظامی واجد بعد بین‌المللی توجه هدایت‌کنندگان جریان‌ات مزبور را بخود جلب می‌کند. در جنگهای جهانی نیمه اول قرن بیستم، ایران به لحاظ شرایط نسبتاً یکسان موقعیت جغرافیایی خود و برخورداری از پتانسیل کاربردی در صحنه‌های عملیات، مورد توجه خاص طرفین جنگهای جهانی اول و دوم قرار گرفت و علیرغم اعلام بی‌طرفی رسمی از سوی دولت ایران، متأسفانه به اشغال نظامی درآمد. زیرا دول محور و متفقین هر یک برای خود طرز تلقی و انگارهای ژئواستراتژیکی خاصی نسبت به ایران داشته و کنترل آن را در الگوی موازنه قوا و تحول استراتژیک جبهه‌های جنگ مؤثر می‌دانستند.

جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ در اروپا و به سرکردگی آلمان و ایتالیا به عنوان دول محور از یک سو و انگلیس و فرانسه به عنوان دول متفق از سوی دیگر آغاز شد و با پیوستن دولتهای آمریکا، ژاپن و روسیه به آن گسترش یافته و به سرعت سراسر قاره اروپا را فراگرفت و دامنه آن به قاره‌های آسیا و آمریکا نیز کشیده شد و اقیانوسهای کبیر و اطلس را نیز به صورت صحنه‌های عملیاتی درآورد و بالاخره در سال ۱۹۴۵ م با پیروزی متفقین بر دول محور به پایان رسید.

دولت ایران همزمان با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ شمسی) با صدور اطلاعیه رسمی بیطرفی خود را به دولتهای متحارب اعلام داشت و این بیطرفی تا دو سال بعد یعنی تا ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) رعایت شد و دولت ایران روابط سیاسی خود را با



دولت‌های متفق و دول محور حفظ نمود^(۵۱) ولی در عمل اتباع آلمانی در ایران حضور فعال داشته و در امور اقتصادی و عمرانی و سیاسی فعالیت می‌کردند. حضور آنها نیز تا اندازه‌ای مورد رغبت دولت و مردم ایران قرار داشت زیرا آنها در سازندگی ایران و توسعه صنعتی، عمرانی، اقتصادی و آموزشی کشور نقش مؤثری ایفا می‌کردند و در مقابل، مردم نسبت به انگلستان و روسیه در اثر سوابق سوء آنها بدبین بودند. روابط اقتصادی و تجاری بین آلمان و ایران در سطح بالایی قرار داشت و در این رابطه دو کشور بصورت مکمل یکدیگر عمل می‌کردند. یعنی کشور ایران مواد خام و اولیه صنعتی و کشاورزی به آلمان صادر می‌کرد و آلمان نیز نسبت به صدور مواد ساخته شده صنعتی و کارخانجات و غیره به ایران اقدام می‌نمود. علت حضور آلمان و نزدیک شدن به ایران را تنها نباید در نیاز به روابط اقتصادی و تجاری متقابل دانست، بلکه با روی کار آمدن هیتلر در آلمان (۱۹۳۳ م) که در اندیشه کسب قدرت اقتصادی و نظامی برای آلمان بود مجدداً افکار استراتژیک جدیدی برای دسترسی به مرزهای امن و توسعه فضای حیاتی و اقتدار آلمان در اروپا و جهان شکل گرفت و نظریات ژئوپلیتیکی مکتبدر و هاوس هوفر نیز در تشدید روحیه توسعه‌طلبی هیتلر تأثیر داشت.^(۵۲) هدف استراتژی آلمان درهم شکستن قدرت امپراطوری انگلستان و سلطه سیاسی بر جهان بود. از آنجائیکه هارتلند* نیز در خاک شوروی قرار داشت تبعاً درهم شکستن شوروی نیز جزو هدفهای پنهان استراتژی آلمان محسوب می‌شد که در ابتدای جنگ، سیاست سازش با شوروی و تقابل با انگلستان و فرانسه اتخاذ شده و پس از بروز بن‌بست در جبهه غرب تهاجم به خاک شوروی آغاز گردید. برای تحقق اهداف استراتژی آلمان موقعیت نسبی ایران کارآیی مؤثری داشت زیرا موقعیت ایران فرصت مناسبی را برای آلمان جهت اعمال فشار به انگلستان و روسیه فراهم می‌کرد. تصویر موقعیت جغرافیایی ایران در صحنه جنگ جهانی دوم را به این شرح می‌توان بیان نمود:

۱. مجاورت با هندوستان و قرار داشتن در دروازه ورود به آن بعنوان کانون پشتیبانی اقتصادی و نظامی انگلستان.
۲. مجاورت با شوروی در ضلع جنوبی آن و ایجاد احساس تهدید برای آن کشور.

*. Heartland

۳. قرار داشتن در مسیر محور ارتباط بین دو منطقه عملیاتی و تحت کنترل متفقین یعنی منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس که تحت کنترل و نفوذ انگلستان بود و سرزمین روسیه که قلمرو عملیاتی شوروی محسوب می‌شد.

۴. دارا بودن ذخایر عظیم نفتی در منطقه خوزستان بعنوان مخزن سوخت ماشین جنگی متفقین بویژه انگلستان و نیز قرار داشتن در مسیر انتقال نفت از خلیج فارس که دسترسی به آن جزو اهداف هیتلر بود.

۵. مجاورت با حوضه‌های نفتی قفقاز بعنوان مخزن سوخت روسیه شوروی که آلمانها به آن چشم داشتند.

۶. حضور کارشناسان و مأمورین آلمانی در شئون کشور بعنوان منبع تهدید منافع متفقین از دید آنها.

چنین وضعیتی به ایران ارزش و اعتبار ویژه‌ای در نگرش استراتژیکی متفقین و دول محور می‌داد. کنترل ایران از سوی آلمانها میتواندست به فشار بر جبهه جنوبی روسیه و نیز جلوگیری از کمک‌رسانی از سوی متفقین به آن کمک نماید و همچنین مبدأ تهاجم به هندوستان بعنوان مرکز پشتیبانی انگلستان قرار گیرد و نیز ایران امکانی را برای آلمانها ارائه می‌داد تا با از کار انداختن مؤسسات تولید نفت و انرژی جنوب ایران و قفقاز، متفقین را از دسترسی به سوخت مورد نیاز ماشین جنگی آنها باز دارد.

بنابراین زمینه‌سازی برای بهره‌برداری و استفاده از موقعیت و فضای ایران در استراتژی نظامی آلمان امری بدیهی می‌نمود. از ایترو روابط تجاری با ایران در دوره زمامداری هیتلر توسعه زیادی یافت بطوریکه تجارت خارجی ایران و آلمان که در سال ۱۹۳۲ م حدود ۸٪ کل تجارت خارجی ایران بود در سال‌های شروع جنگ جهانی دوم به ۴۵٪ بالغ گردید.^(۵۳) همچنین هیتلر با هدف دسترسی به خلیج فارس و هندوستان، بمنظور خروج رقبا از صحنه، به دولت ایران پیشنهاد مشارکت در فعالیتهای مدرنسازی کشور را داد.^(۵۴)

در نگرش استراتژیکی متفقین بخصوص انگلیس و شوروی، ایران چنین وضعیتی

داشت:

۱. کنترل آن باعث بالا رفتن ضریب امنیتی هندوستان و جلوگیری از دسترسی دشمن به آن



می‌شد.

۲. تصرف آن نه تنها مانع از دسترسی آلمانها به منابع نفت قفقاز و خوزستان و خلیج فارس میشد بلکه استمرار دسترسی به مخازن نفت مزبور و تأمین نیاز سوختی متفقین را تضمین می‌کرد و کارآیی ماشین جنگی آنان را در سطح بالایی نگه می‌داشت.

۳. کنترل ایران بخاطر موقعیت جغرافیایی آن بین قلمرو نفوذ انگلیس در جنوب و قلمرو نفوذ شوروی در شمال می‌توانست قلمرو عملیاتی متفقین را بهم مرتبط ساخته و تدارکات مورد نیاز را به پشت جبهه‌های شوروی منتقل کند بخصوص که ایران نسبت به مناطق پیرامون شبکه ارتباطی کارآمد و نوسازی شده را در اختیار داشت.

۴. تصرف آن تهدید جبهه جنوبی روسیه شوروی را کاهش داده و امکان تقویت آنرا نیز فراهم می‌آورد.

۵. کنترل و بکارگیری ایران از سوی دولت آلمان که زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مساعدتری نسبت به متفقین در ایران داشت و کادرهای اقتصادی، آموزشی، فنی و سیاسی آن در شئون مملکت حضور داشته و می‌توانستند زمینه‌سازیهایی مناسب را برای حضور آلمان بویژه پس از سقوط جبهه قفقاز فراهم آورده، تهدیدی جدی برای منافع انگلیس و روسیه محسوب می‌شد.

بنابراین ایران در نگرش استراتژیکی دو قدرت رقیب جنگ جهانی دوم نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه قوا بعهده داشت. آلمان‌ها با گشودن جبهه جدیدی در شرق در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (تیر ۱۳۲۰) در مسیر دشتهای سبیری و اوکراین و روسیه سفید، پیشروی نموده، به پشت دروازه‌های مسکو و نیز شبه جزیره کریمه و کوههای قفقاز، رسیدند^(۵۵) متفقین از این وضعیت به شدت نگران شده، بمنظور جلوگیری از کاربری ایران از سوی آلمانها علیه متفقین بویژه در جبهه روسیه و هندوستان و خلیج فارس، و هم بمنظور بکارگیری ایران در تقویت جبهه روسیه و تضمین کنترل منابع نفتی جنوب و امنیت دروازه هندوستان اقدام به اتخاذ تصمیم فوری برای اشغال ایران نموده و در جستجوی بهانه‌ای برای اشغال آن برآمدند. آنها این بهانه را در ضرورت خروج آلمانها از ایران متجلی ساختند تا در صورتیکه دولت ایران این خواسته را پذیرفته و از در سازش و مصالحه درآید تقاضای بعدی که کاربری ایران در پشتیبانی جبهه روسیه بود را مطرح سازند. زیرا تقاضای اخراج آلمانها از ایران بهانه‌ای بیش نبود و هدف اصلی، بکارگیری ایران در

استراتژی نظامی آنها بود.

کما اینکه چرچیل در ۱۹ اوت ۱۹۴۱ به کابینه‌اش اظهار داشت:

«از اینکه دو کشور (روس و انگلیس) خواسته خود را محدود به اخراج آلمانها کرده‌اند احساس ناراحتی میکند و اگر ایران با خواسته دو دولت موافقت کند، آیا ما در وضعیت بغرنجی قرار نخواهیم گرفت؟ و مجدداً از ایران نخواهیم خواست که تسهیلات حمل و نقل و راههای ایران را در اختیار ما بگذارد؟»^(۵۶)

اینجا بود که متفقین بدنبال افزایش فشار از سوی ارتش آلمان بر جبهه روسیه و خطر درهم شکستن مقاومت‌های دلیرانه سربازان شوروی و سقوط مسکو، از دست دادن فرصت را مصلحت ندانسته و به بهانه کوتاهی ایران در اخراج آلمانها، اقدام به اشغال نظامی ایران در بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ ش (۱۹۴۱ م) از جبهه‌های غرب، جنوب، شرق و شمال نموده و به این ترتیب بیطرفی ایران را نقض کردند زیرا اگر در لحظات حساس مقاومت در جبهه مسکو، کمکهای متفقین از مسیر ایران واصل نمی‌شد یقیناً طرح آلمانها مبنی بر سقوط مسکو یکسره کردن کار شوروی قبل از فرا رسیدن ایام زمستان عملی میشد. اشغال ایران از سوی متفقین نه تنها جبهه روسیه را از خطر سقوط حتمی نجات داد، بلکه تداوم حاکمیت و بهره‌برداری از ذخایر نفتی خوزستان و راههای حمل و نقل آنرا نیز تضمین نمود.

سر کلارمونت اسکرین، کنسول انگلیس در ایران و کسی که رضاشاه را به تبعید برد می‌نویسد:

«اگر نفت خلیج فارس از دست ما می‌رفت لازم بود که در حدود ۳/۵ میلیون تن نفت از آمریکا بیاوریم و این کار به ۲۷۰ کشتی نفت‌کش اضافی احتیاج داشت که تأمین آن در واقع ۲۰٪ از قدرت ما را برای ادامه جنگ می‌کاست ... و شعار ما در این دوره این بود که ایران را به پل پیروزی تبدیل کنید»^(۵۷)

حال سؤال اینجاست که چرا متفقین مسیر ایران را برای تدارک جبهه مسکو در لحظات سرنوشت‌ساز جنگ برگزیدند در حالیکه مسیرهای دیگری نیز برای این امر وجود داشت. اساساً متفقین برای کمک‌رسانی به جبهه روسیه پنج راه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دادند که این پنج مورد عبارتند از:^(۵۸)



۱. مسیر مورمانسک و آرخانگلسک (Murmansk and Archangelsk)

۲. مسیر ولادی وستک (Veladivostok)

۳. مسیر دریای سیاه و بغازهای بسفر و داردانل

۴. مسیر هند و افغانستان

۵. مسیر ایران

مسیر مورمانسک و آرخانگلسک بدلیل کشش نداشتن بنادر مربوطه و طولانی بودن دوره یخبندان در طول سال و نیز در معرض تهاجم هوایی و دریایی قرار داشتن از سوی آلمانیها مورد اطمینان نبود. مسیر ولادی وستک نیز بدلیل بعد مسافت و مشکلات یخبندان و نیز وجود ژاپن به عنوان متحد آلمان و کشش ضعیف راه آهن مورد توجه زیاد قرار نگرفت. مسیر دریای سیاه و بغازها نیز بعلت انسداد از سوی ترکیه که در جنگ جهانی دوم خود را بیطرف اعلام کرده بود و این بیطرفی بنفع متفقین بود مورد استفاده واقع نشد زیرا نقش موقعیت جغرافیایی ترکیه نیز در تغییر موازنه استراتژیک تعیین کننده بود و اگر متفقین از این مسیر استفاده می کردند یقیناً ترکیه مورد حمله نیروهای آلمان که در بلغارستان و یونان متمرکز بودند^(۵۹) قرار می گرفت و با تهاجم آلمان به ترکیه منطقه بین النهرین و خلیج فارس و قفقاز و تنگه سوئز در معرض خطر سقوط قرار می گرفت، ضمن اینکه اگر آلمان قادر به اشغال ترکیه نبود، لاقبل این مسیر را نیز مورد تهاجم هوایی قرار می داد. مسیر هند و افغانستان نیز بعلت عدم وجود راههای شوسه و راه آهن و نیز عدم وجود امنیت از کارآیی لازم برخوردار نبود.

مسیر ایران که در بین مسیرهای قابل وصول با جبهه روسیه برگزیده شد و بلافاصله پس از اشغال کشور مورد استفاده متفقین در حمل مهمات و تجهیزات بسوی روسیه قرار گرفت دارای مزایای زیر بود:

۱. ایجاد اتصال بین قلمرو نفوذ و مناطق عملیاتی متفقین در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس و خاک روسیه شوروی

۲. دارا بودن شبکه ارتباطی شوسه و راه آهن که نوساز بوده و خلیج فارس را به دریای مازندران پیوند میداد.

چرچیل در این زمینه گفت:

«برای ما فوق‌العاده اهمیت داشت که از راه ایران خط ارتباطی درجه اول و مهمی با روسیه داشته باشیم... راه آهن سراسری ایران که به تازگی ساختمان آن به پایان رسیده بود می‌توانست سریعترین و کوتاه‌ترین راه را در دسترس ما برای کمک‌رسانی به روسیه مورد استفاده قرار دهد.»^(۶۰)

ناگفته نماند که متفقین برای بالابردن کارایی راه‌آهن از مهندسين آمريكايي و انگليسي استفاده کردند و كشش آنرا افزايش دادند. آنها تعداد لوکوموتيو و تعداد واگن را در مدت کوتاهی به حدود ۴ برابر افزایش دادند.^(۶۱)

۳. نزدیکی به جبهه روسیه بویژه اینکه یکی از مراکز مهم تدارکات آن مستعمرات انگلستان چون هندوستان و استرالیا و مالزی بود.

۴. کارایی مسیر ایران در چهار فصل، بطوریکه ایدن وزیر امور خارجه وقت انگلیس از آن بعنوان امتیاز غیر قابل وصفی یاد کرد.^(۶۲)

۵. برخوردار بودن از امتیاز امنیت، زیرا این مسیر دور از دسترس نیروی هوایی و دریایی آلمان قرار داشت و متفقین با اخراج آلمانیها از ایران زمینه ناامنی‌های محلی را کاهش می‌دادند.

بنابراین شرایط مساعد مسیر ایران نسبت به مسیرهای دیگر و کارایی آن در شرایط استیصال متفقین در جبهه روسیه، متفقین را به اشغال نظامی ایران و نقض بیطرفی آن تشویق کرد. ایدن در این رابطه می‌گوید:

«اینرا هرگز نباید فراموش کرد که علت ورود قوای روس و انگلیس به ایران، برای آن بود که از خطوط ارتباط این کشور استفاده کرده و کمک حیاتی و فوری به شوروی که در آن موقع مورد حمله شدید آلمانیها قرار گرفته بود برسانیم.»^(۶۳)

ناگفته نماند که بهره‌برداری متفقین از ایران به استفاده از شبکه‌های ارتباطی و وسایط حمل و نقل محدود نمی‌شد بلکه آنها تسهیلات دیگری نظیر موادنفی، اسلحه و مهمات، کارخانجات نظامی و غیرنظامی، خواروبار، مؤسسات بندری، انبارها، خطوط تلگراف و مخابرات، نیروی انسانی و غیره را نیز برای رفع نیازهای خود مورد استفاده قرار می‌دادند.^(۶۴)

در اینجا لازم است به فزاینده‌ای از مکاتبات خصوصی و محرمانه و دوجانبه بین استالین نخست‌وزیر شوروی و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس که مبین نقش و اهمیت ایران در جنگ



جهانی دوم است اشاره شود:

چرچیل در تاریخ ۳۰ اوگوست ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۸ هـ ش) به استالین چنین می نویسد:
(بعد از اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ ش) اطلاع یافتیم که ایرانیان تصمیم به قطع مقاومت گرفته‌اند.^{۴۴} این موجب کمال خوشحالی است. با تمام اهمیتی که دفاع از منابع نفتی که هدف از ورود ما به ایران را باعث آن گردیده مطرح میباشد، هدف مهمتر ایجاد یک راه جدید به سوی شماسست که بتوان به حفظ آن اقدام نمود. با توجه به این امر، ما باید خط راه آهن خلیج فارس تا بحر خزر را ضمن بهره گیری از تجهیزات خط آهن و دریافت قطعات یدکی از هندوستان، با کار و تلاش پیوسته و خستگی ناپذیر باز سازی و تکمیل نماییم ... ما به پیشگامان خود دستور داده‌ایم که به پیشروی خود تا محلی بین همدان و قزوین که توسط فرماندهان تعیین خواهد شد ادامه دهند تا آنجا که دو نیروی ما و شما به یکدیگر ملحق گردند. چه خوب است تمام جهان بدانند که در واقع نیروهای مسلح بریتانیا و شوروی دست در دست هم بصورت واحد درآمده‌اند. به اعتقاد ما بهتر است که در حال حاضر نه ما و نه شما به تهران داخل نشویم زیرا ما فقط به یک جاده دو طرفه نیازمندیم. ما در بصره یک انبار بزرگ پایگاهی خواهیم ساخت و امیدوار هستیم که در آنجا یک بندر مجهز، ... به منظور دریافت محموله‌های صادره از آمریکا تأسیس نماییم.^(۴۵)

در سپتامبر ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۱۲ هـ ش) استالین به چرچیل می نویسد:

«... ما اکنون بیش از نیمی از خاک اوکراین را از دست داده‌ایم و علاوه بر آن، حالا دشمن در کنار دروازه‌های لنینگراد مستقر گردیده است، این اوضاع موجب از دست رفتن معدن سنگ آهن کریوارژ و تعدادی کارخانه ذوب آهن، در اوکراین گردیده و ما را به تخلیه و انتقال دو کارخانه آلومینیوم سازی، یک کارخانه موتور سازی، دو کارخانه هواپیما سازی از

۴۴. فرمان ترک مقاومت در برابر نیروهای متجاوز متفقین، از سوی دولت ایران در ساعت ۸/۵ صبح پنجم شهریور ۱۳۲۰ به کلیه نیروهای نظامی آن ابلاغ شد و موضوع نیز توسط دکاه‌الملک فروغی نخست‌وزیر جدید، به متفقین اعلام گردید. بدنبال آن در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ نیروهای متفقین به سوی تهران حرکت کرده و رضاشاه را مجبور به استعفا کردند. (تاریخ معاصر ایران، صفحه ۱۷۰)

اوکراین، و نیز دو کارخانه موتورسازی و دو کارخانه هواپیماسازی از ناسینگراد ناگزیر ساخته که مونتاژ و راه‌اندازی آنها در محلهای جدید زودتر از ۷ الی ۸ ماه صورت نخواهد گرفت. تمام این عوامل موجب تضعیف قدرت دفاعی ما شده و اتحاد شوروی با یک خطر فوق‌العاده جدی مواجه ساخته است...» (۶۶)

در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۱۵ هـ ش) چرچیل به استالین می‌نویسد: «به پرسنل سیار دستورات لازم جهت تأمین راه‌آهن ایران به منظور افزایش عبور دو قطار فعلی به ۱۲ قطار شبانه روزی در هر مسیر، با بیشترین ظرفیت مورد بهره‌برداری داده شد. راه‌اندازی ۱۲ قطار در هر مسیر خط آهن شمال - جنوب ایران تا بهار سال ۱۹۴۲ به پایان خواهد رسید... لوکوموتیوها و واگنها را پس از تجهیز به سوخت نفتی، از انگلیس از طریق دماغه امید نیک ارسال خواهیم داشت.» (۶۷)

در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۲۲ هـ ش) استالین به چرچیل می‌نویسد: «تردید ندارم که دولت انگلستان پیروزی اتحاد شوروی را آرزو دارد و در جستجوی راهی مناسب برای نیل به این هدف می‌باشد... به عقیده من انگلستان می‌تواند بدون هیچ ریسکی ۲۵ الی ۳۰ لشکر را در آرخانگل پیاده کند و یا اینکه این نیروها را از طریق ایران به نواحی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمنظور همکاری نظامی با نیروهای شوروی روانه سازد. به همان گونه‌ای که این امر در جنگ قبلی در فرانسه اجرا گردید. این اقدام، کمکی بزرگ و ارزنده خواهد بود و به اعتقاد من این شیوه کمک می‌تواند ضربه سنگین و کوبنده‌ای به تجاوزات هیتلر وارد آورد.» (۶۸)

در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۴۲ م (۱۳۲۱/۷/۱۷ هـ ش) روزولت رئیس‌جمهوری آمریکا به استالین می‌نویسد:

«من هم اکنون دستور دادم کارخانه تیرسازی اتوموبیل را در اختیار شما قرار دهند. ما در حال ارسال کمکهای کاملاً اساسی بسوی خلیج فارس به منظور تقویت و افزایش جریان تدارکاتی این مسیر می‌باشیم و اطمینان داریم که این امر را می‌توان به انجام رساند. ما در حال ارسال تعداد بسیاری لوکوموتیو و سایر تجهیزات و همین طور اعزام پرسنل می‌باشیم. من یقین دارم که عملیات پیش‌بینی شده ما قرین موفقیت خواهد بود. دفاع شجاعانه



استالین‌گرا د همه را در آمریکا به هیجان آورده است و ما به پیروزی آن اطمینان داریم».^(۶۹)

نتیجه‌گیری

از مجموعه بررسی‌ها این نتیجه حاصل می‌آید که در جنگهای جهانی اول و دوم کشور ایران علی‌رغم اعلام موضع بیطرفی به اشغال نظامی نیروهای درگیر در جنگ درآمد و بیطرفی آن عملاً نقض گردید. علت بیطرفی نیز به شرایط نسبتاً یکسان موقعیت جغرافیایی ایران در ارتباط با صحنه عملیات جنگ و نقش ژئواستراتژیک آن بستگی داشت که این نقش، از عوامل عمده ایجاد نگرشهای استراتژیکی خاص در قدرتهای درگیر جنگ بوده و آنها را به رقابت شدید برای کنترل و اعمال نفوذ در ایران وادار می‌کرد و از دید آنها کنترل ایران از سوی هر یک از طرفهای درگیر می‌توانست در تغییر موازنه استراتژیک سهم بسزایی داشته باشد و متفقین بعلت مجاورت با کشور ایران و امکان گسیل نیروی نظامی برای تصرف آن به منظور جلوگیری از افتادن ایران در دست رقیب آنها یعنی آلمان و نیز کاربری آن در استراتژی نظامی خود، اقدام به اشغال نظامی ایران نمودند و اگرنگوئیم تصرف ایران از سوی آنان تأثیر مثبتی در تعیین سرنوشت جنگ بنفع متفقین داشت مطمئناً میتوان گفت که تصرف ایران و کاربری آن در استراتژی نظامی متفقین سهم بسزایی در پیروزی آنان داشت. به همین دلیل آنها در پایان جنگ به ایران لقب "پل پیروزی" را دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ذوقی، ایرج، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۸.
۲. میر حیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، کتابهای سیمرخ وابسته به انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۳.
۳. ذوقی، ایرج، پیش گفته، ص ۱۹.
۴. اسکرین، کلارمونت، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالح یار، نشر سلسله، چاپ اول، بیجا، ۱۳۶۳، ص ۱۵۶.
۵. عزتی، عزت الله، ژئوپلیتیک، سمت، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۱.
۶. ذوقی، ایرج، پیش گفته، ص ۳۹.
۷. اسکرین، کلارمونت، پیش گفته، ص ۲۶۲.
۸. الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۰۷.
۹. خان ملک یزدی، محمد، ارزش مساعی ایران در جنگ (۴۵-۱۹۳۹)، جلد اول، چاپ دوم، بیجا، تهران ۱۳۲۴، ص ۱۷.
۱۰. ذوقی، ایرج، پیش گفته، ص ۲۹.
۱۱. خان ملک یزدی، محمد، پیش گفته، ص ۱۶۹.
۱۲. همان، ص ۲۰.
۱۳. خان ملک یزدی، محمد، غوغای تخلیه ایران، نشر سلسله، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳.
۱۴. خان ملک یزدی، محمد، ارزش مساعی ایران، پیش گفته، ص ۱۵۸.
۱۵. ضمیمه روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۵۹۹، پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۸، ص ۴.
۱۶. ۱۸. ۱۷. ضمیمه روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۶۰۰، شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۷۸، ص ۴.
۱۹. ضمیمه روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۷۲۱، یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۷۸، ص ۴.